

آیا سیاه پوستان "بشر" نیستند؟

حاشیه و متن تبعیض نژادی آمریکا

کشتن سیاه پوستان توسط پلیس آمریکا طی 25 سال گذشته سر و صدای بسیاری برپا کرده است. به طوری که [روزنامه نیویورک تایمز 3 دسامبر 2014 گزارشی در این خصوص- همراه با عکس های کشته شدگان- ارائه کرده است.](#) به دو مورد زیر بنگرید:

الف- پلیس آمریکا در سال ۱۹۹۱ یک جوان سیاه پوست به نام رودنی کینگ را تا حد مرگ کتک زد. تبرئه ضاربان وی شورش مردمی را به دنبال داشت که ۶ روز به طول انجامید و منجر به مرگ ۵۳ نفر، مجروح شدن هزاران نفر و یک میلیارد دلار خسارات مادی شد(به [فیلم کتک زدن او](#) بنگرید).

ب- [به گزارش CNN](#) ، ابنر لوییما- سیاه پوست ۳۰ ساله اهل هاییتی- در ماه اوت ۱۹۹۷ در بیرون یک کلوپ رقص در نیو یورک توسط پلیس دستگیر شد. او که به عنوان نگهبان آن کلوپ کار می کرد، سعی داشت تا مانع از دعوی دو زن شود. یک پلیس به نام جاستین ولپ ادعا کرد که لوییما به سر او ضربه ای زده بود. لوییما دستگیر شد، و در بازداشت، هم در ماشین پلیس و هم در بازداشتگاه به شدت کتک مضروب شد و مورد تجاوز جنسی با یک لوله شکسته قرار گرفت. دندان های او شکسته شد، و جراحات شدید داشت. روز بعد او به بیمارستان انتقال یافت، و پلیس همراه او ادعا کرد که او به دلیل "فعالیت های جنسی غیر نرمال" یا متعارف مجروح شده است. ولی پزشک متوجه موضوع شد و آن را افشا کرد. روده و مجرای لوییما به شدت آسیب دیده بود. سه جراحی بر روی او صورت گرفت و دو ماه بستری شد. پلیس در ابتدا انکار کرد، ولی در نهایت مجبور شد مسئولیت شکنجه و تجاوز را بپذیرد(رجوع شود به [گزارش او در ویکیپدیا](#)).

گزارش موارد ماه های اخیر

کشتن سیاه پوستان در ماه های اخیر به موجی از تظاهرات اعتراضی در اکثر شهرهای آمریکا دامن زده است. چند مورد پر سر و صدای اخیر به شرح زیرند:

هفدهم جولای 2014: [اریک گارنر- 43 ساله](#)، سیگار فروش، پدر 6 فرزند و مبتلا به آسم- توسط چندین پلیس محاصره و توسط دانیل پانتالئو- افسر پلیس سفید پوست- که دست دور گردنش انداخته بود، کشته شد ([به فیلم درگیری و کشته شدن او بنگرید](#)).

نهم اوت 2014: [مایکل براون- نوجوان 18 ساله](#)، توسط دارن ویلسون - افسر پلیس سفیدپوست- کشته شد. مایکل پیش از شلیک پلیس می گوید: "دستانم بالاست، شلیک نکن".

هشتم اکتبر 2014: [ونداریک دنوندره مایرز](#)، نوجوان 18 ساله، توسط پلیس در شهر سن لوئیس ایالت میسوری با شلیک 17 گلوله کشته شد. کالبدشکافی نشان داد مایرز هشت مرتبه از جمله شش بار از پشت سر هدف شلیک گلوله قرار گرفته است.

20 نوامبر 2014: [آکای گرلی- 28 ساله](#)، ساکن نیویورک- در حالی که قصد داشت از طریق راه پله به منزل دوست خود برود، توسط پیتر لیانگ- افسر پلیس- کشته شد.

22 نوامبر 2014: [تمیر رایس- نوجوان 12 ساله](#)- در یک زمین بازی در کیلیولند ایالت اوهایو با اسلحه اسباب بازی می کرد، توسط پلیس کشته شد(به [فیلم نوجوان کودک 12 ساله بنگرید](#)).

چهارم دسامبر 2014: [رومین بریسون- 34 ساله](#)، سالکن شهر فونیکس ایالت آریزونا- در حالی که دستش را به جیبش برده بود، توسط پلیس کشته شد. در حالی که در جیب او فقط شیشه دارو وجود داشت(به [گزارش روزنامه واشنگتن پست در این خصوص بنگرید](#)).

پنجم دسامبر 2014: [پلیس لس آنجلس یک سیاه پوست را که مدعی بود جاقو با خود حمل می کرد، به ضرب گلوله به قتل رساند](#). جردن وایت، شاهدهی که در محل حضور داشت و تصاویر ویدئویی کوتاهی پس از تیراندازی تهیه کرده، در صفحه توئیتری خود اعلام کرد که این مرد مسلح نبود. وی در صفحه فیسبوک خود نیز نوشت که پلیس حداقل ده بار به وی تیراندازی کرده است.

تبرئه قاتلان

آن چه موجب تحریک بیشتر احساسات انسانی مردم آمریکا شد، تبرئه پلیس های قاتل، در حدی که حتی اجازه ندادند تا پرونده آنها راهی دادگاه شود. به دو مورد از این موارد بنگرید:

3 آذر، هیأت منصفه سنت لوئیس، دارین ویلسون، افسر پلیس 28 ساله قاتل مایکل براون را بی گناه دانست و او را از اتهام قتل تبرئه کرد. هیأت منصفه عالی متشکل از 9 سفیدپوست و سه سیاهپوست بود.

13 آذر، هیأت منصفه دادگاه شهر نیویورک دانیل پانتالئو افسر پلیسی را که اقدام به خفه کردن اریک گارنر سیاهپوست کرده بود تبرئه کرد.

تبعیض نژادی

جامعه آمریکا راه بلندی را از برده داری وحشیانه غیر قابل مقایسه با دیگر نقاط جهان، تا جنبش حقوق مدنی به رهبری مارتین لوتر کینگ، و ریاست جمهوری باراک اوباما برداشته است(رجوع شود به مقاله ["آمریکایی بودن چه معنایی دارد"](#)). اما این جامعه به شکلی تبعیض نژادی را ساختاری کرده که به گفته جامعه شناس برجسته- مانوئل کاستلز- سیاه پوستان گرفتار فقر ساختاری را به درون "سیاه چاله های سرمایه داری" انداخته که هرگز قادر به خروج از آن نخواهند شد.

وقتی دادگاه جورج زیمرمن سفید پوست که نوجوان سیاه پوست ۱۷ ساله‌ای (تریوان مارتین) را به قتل رسانده بود، تبرئه کرد، باراک اوباما- رئیس جمهور آمریکا- در اعتراض به وضعیت تبعیض نژادی سیاه پوستان آمریکا در 20 ژوئیه 2013 **گفت** : "مردان سیاه‌پوست کمی در آمریکا هستند که تجربه نکرده باشند وقتی از خیابان رد می‌شوند، صدای کلیک قفل در خودروها بلند می‌شود. یا وقتی سوار آسانسور می‌شوند، اگر زنی در آسانسور باشد، کیف دستی خود را محکم می‌چسبند و نفسش را حبس می‌کند تا وقتی که بتواند از آن آسانسور فرار کند".

اوباما در سخنرانی سوم مهر ماه خود در مجمع عمومی سازمان ملل با اذعان به مشکلات قومی در ایالات متحده گفت: "**ما هم مشکلات نژادی و قومی خود را داریم**".

پس از تظاهرات گسترده اعتراضی اخیر هم اوباما **گفت**: "حقیقت این است که در بسیاری از نقاط کشور بین نیروهای پلیس و جوامع رنگین‌پوست بی‌اعتمادی عمیقی وجود دارد و این امر پیامد میراث تبعیض نژادی در این کشور است. مشکلات مرتبط با تبعیض نژادی همچنان پابرجاست و جوامع رنگین‌پوست در پی دامن زدن به این مشکلات نیستند. مواردی وجود دارند که احساس می‌کنیم قانون در آنها به‌طور تبعیض آمیز اعمال می‌شود".

هفته نامه **نیوزویک 5 دسامبر 2014** به موضوع نژادپرستی پرداخته و خواهان واکنش قاطعانه تری از سوی اوباما نسبت به این موضوع شده است. این نوع انتقادات موجب شد تا اوباما در 8 دسامبر دوباره به انتقاد از "نژاد پرستی ریشه دوانده در جامعه آمریکا" انتقاد کرده و **بگوید**:

"مساله کشته شدن مردان سیاه پوست غیر مسلح توسط پلیس موضوعی نیست که یک شبه حل شود. ولی مهم این است که درک کنیم که آمریکا در باره حقوق مدنی [شهروندان] پیشرفت کرده است. این موضوع [نژاد پرستی] در جامعه ما و در تاریخ ما ریشه‌های عمیقی دارد. ولی دو چیز به اجازه می‌دهد که این مساله را حل کنیم. اول، درک این موضوع است که در باره این موضوع پیشرفت کرده ایم. همچنین بسیار مهم است که درک کنیم که، اگر چه این گونه قتل‌ها بسیار دردناک هستند، ولی ما نمی‌توانیم آنچه که در حال حاضر اتفاق می‌افتد را با ۵۰ سال پیش مقایسه کنیم. اگر شما با والدین خود، با پدر بزرگ و مادر بزرگ خود، با عموها و دایی‌های خود صحبت کنید، آنها به شما خواهند گفت که در حال حاضر اوضاع بهتر است. در بعضی موارد خوب نیست، ولی بهتر [از گذشته] است. و دلیل این که باید درک کنیم که پیشرفت کرده ایم این است که به ما امید می‌دهد که قادر خواهیم بود بیشتر پیشرفت کنیم. دوم چیزی که باید در نظر بگیریم این است که ما باید مصر باشیم، چون پیشرفت قدم به قدم بدست می‌آید. پیشرفت خرده خرده است. زمانی که شما با مساله‌ای مواجه هستید که در تاریخ ما، جامعه ما ریشه‌های عمیقی دارد، مسائلی نظیر نژاد پرستی و تبعیض، که در هر جامعه‌ای وجود دارند. شما باید مراقب باشید، و باید این را هم متوجه باشید که پیشرفت زمان می‌برد، و نباید دلسرد شوید وقتی که تمامی آنچه را که می‌خواهید بدست نمی‌آورید".

سخنان اوباما در مورد مساله تبعیض نژادی با آمارها قابل توضیح است.

مطابق آمار سال ۲۰۱۳، ۱۳٫۲ در صد جمعیت آمریکا سیاه پوست هستند. مطابق آمار ها، در صد بیکاری در میان سیاه پوستان بیشتر از دو برابر درصد بیکاری در میان سفید پوستان در آمریکا است. به عنوان مثال، در ماه اوت درصد بیکاری سفید پوستان ۵٫۳ در صد و در میان سیاه پوستان ۱۱٫۴ در صد بود. وضعیت جوانان، ۱۶ تا ۲۴ ساله، نیز همین طور است. در تابستان ۲۰۱۴، ۱۲٫۲ در صد جوانان سفید پوست و ۲۴٫۸ در صد جوانان سیاه پوست بیکار بودند.

ساختارهای اجتماعی تبعیض آمیز- از جمله شکاف طبقاتی باور ناکردنی میان بالایی و پائینی ها- سیاه پوستان را به فلاکت اجتماعی می اندازد (یک درصد مردم آمریکا مالک ۲۵ درصد کل ثروت آن هستند). به عنوان نمونه، در حالی که سیاه پوستان فقط کمی بیشتر از ۱۳ در صد جمعیت آمریکا را تشکیل می دهند، ۳۷٫۴ در صد کل زندانیان آمریکا سیاه پوست هستند. اینها در زندان ها نیز در وضعیت بسیار بدی به سر می برند (در مورد زندان های آمریکا رجوع شود به مقاله "حقوق بشر جهان روا و سکوت افکار عمومی").

در این شرایط، محافظه کاران تلاش کرده اند تا رأی دادن توسط سیاه پوستان را محدود سازند. آنها در ایالت هایی که نه دمکرات کامل و نه جمهوری خواه کامل هستند، یعنی در هر انتخاباتی معلوم نیست به چه حزبی بیشتر رأی خواهند داد، قوانین جدیدی وضع کرده اند تا مشارکت اقلیت ها در انتخابات که به طور سنتی به دموکرات ها رأی می دهند، کاهش یابد. به عنوان مثال در اوهایو و ویسکانسین قوانین جدیدی به تصویب رسید که ساعت های رأی دادن را محدود کرد، به خصوص در تعطیلات آخر هفته که در آنها معمولاً اقلیت ها خیلی بیشتر رأی می دهند. در کارولینای شمالی، تعداد روزهای رأی گیری قبل از روز رسمی رأی گیری به شدت کاهش یافت، ثبت نام برای رأی دادن بسیار مشکل تر شد، و محدودیت های دیگر. در ایالات دیگر هم قوانینی تصویب گردید که بر طبق آنها رأی دهندگان باید ثابت کنند که شهروند آمریکا هستند و برای این کار باید گواهی تولد و یا پاسپورت آمریکا را ارائه دهند، در حالی که بسیاری از سیاه پوستان و اقلیت های دیگر اغلب هیچ کدام را ندارند، و گرفتن هر کدام هم هزینه بردار و وقت گیر است (رجوع شود به گزارش نیویورک تایمز در این زمینه).

نیویورک تایمز در ۵ دسامبر نوشت که کشتن سیاهان توسط پلیس و واکنش سفید پوستان بدان نشان می دهد که یک شکاف عمیق در میان سفید پوستان و سیاه پوستان وجود دارد. به عنوان مثال، نیویورک تایمز درباره خانم سفید پوستی نوشت که همسر سیاه پوست دارد و ظاهراً خانواده خانم شوهر وی را بسیار دوست دارند. ولی بعد از کشته شدن مایکل براون خانواده خانم از اعتراض به رأی دادگاه توسط مردم بسیار خشمگین بودند.

بی اعتمادی عمومی به نهادهای حکومتی

نظام دموکراتیک آمریکا با بحران عدم اعتماد عمومی مواجه است. این بحران همه نهادهای حکومتی را در بر می گیرد.

الف- دیوان عالی کشور: دیوان عالی کشور (Supreme Court) مهمترین نهاد حل و فصل اختلافات است. در انتخاب ریاست جمهوری برای سال 2000 میان جرج بوش و آل گور، از نظر تعداد آراء در کل کشور آل گور پیش بود و تعیین تکلیف نتیجه انتخابات به ایالتی (فلوریدا) افتاد که برادر جرج بوش- جت بوش- فرماندار آن بود. بازشماری آراء پیروزی آل گور را تأیید می کرد. جت بوش به دیوان عالی ایالات متحده توسل جست و خواهان توقف بازشماری آراء گردید. بیل کلینتون- رئیس جمهور وقت- در کتاب خاطراتش (زندگی من) نوشته است که مطمئن بود که دیوان عالی کشور درخواست جرج بوش را نخواهد پذیرفت. دیوان عالی با هفت رأی موافق در برابر دو رأی مخالف حکم داد که بازشماری آراء مغایر قانون اساسی است. در نتیجه با اختلاف رأی 537 رأی جرج بوش را پیروز این ایالت اعلام کردند. بیل کلینتون از این تقلب انتخاباتی به تلخی تمام یاد کرده و گزارشی از عملکرد دیوان عالی کشور ارائه می کند. او می نویسد:

"دعوی حقوقی بوش، در مقابل گور، در تاریخ آمریکا به عنوان یکی از بدترین احکام دیوان عالی در سراسر تاریخ کشور به ثبت خواهد رسید و در کنار مورد حقوقی درد اسکات قرار خواهد گرفت که اظهار می داشت، برده ای که برای آزادی خویش می گریخت، هنوز هم مایملک مالکش به شمار می آمد و باید به وی بازگردانیده می شد؛ و نیز دعوی حقوقی پلسی در مقابل فرگوسن، که از قانونی بودن تبعیض نژادی پشتیبانی می کرد؛ و همچنین موارد حقوقی مربوط به دهه های 20 و 30 که حمایتیهای قانونی از کارگران، همچون قوانین مربوط به حداقل دستمزد و قوانین مربوط به حداکثر ساعتهای کاری هفته را به عنوان نقض حق مالکیت کارفرمایان به شمار می آورد و آنها را باطل می کرد؛ و همچنین دعوی حقوقی کورماتسو، که در آن، دیوان عالی کشور، پس از واقعه پرل هاربر، بر بازداشت همه جانبه افراد ژاپنی- آمریکایی و نگهداری آنان در اردوگاهها تأکید کرد. ما همه آن برهه های زمانی را پشت سر گذاشته و مفروضات همه آن احکام ارتجاعی گذاشته را رد کرده بودیم. می دانستم آمریکا این روز سیاه را نیز پشت سر نخواهد گذاشت که در آن، پنج قاضی جمهوریخواه، تنها به دلیل این که می توانستند این کار را انجام دهند، حق رأی هزاران نفر از هموطنان آمریکایی خود را از آنان سلب کردند" (صص ۹۳۳ و ۹۳۴).

گزارش بیل کلینتون، گزارش دآوری های ناعادلانه و در نتیجه عدم اعتماد به دیوان عالی کشور است.

ب- انتخابات: اعتماد گوهر سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی یعنی "ارتباطات میان افراد- شبکه های اجتماعی و هنجارهای مشترک و اعتمادی که برخاسته از آن است" (تنهایی بولینگ بازی می کنیم؛ ص ۱۹). اعتماد به نظام سیاسی و حکومت یکی از اشکال سرمایه اجتماعی است.

رابرت پاتنام در کتاب تنهایی بولینگ بازی می کنیم نشان می دهد اعتماد اجتماعی در ایالات متحده طی چند دهه گذشته رو به زوال بوده است. او نشان می دهد که از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ اشکال سنتی فعالیت و مشارکت سیاسی در آمریکا کاهش یافته است (ص ۲۷).

بر اساس نظرسنجی ها، فقط هشت درصد مردمی که در انتخابات میان دوره ای اخیر رأی دادند، اعتقاد دارند که کنگره آمریکا کارش عالی و یا خوب است. (به گزارش الجزیره آمریکا، کمتر از ۳۰ درصد در انتخابات شرکت کردند. بر اساس محاسبه دیگری، کمتر از ۱۹ درصد در انتخابات شرکت کردند). کنگره

تحت سلطه لابی ها قرار دارد و رأی دهندگان احساس می کنند که تأثیری در فرایند سیاسی ندارند. به عنوان نمونه، در جریان مبارزه اوباما برای محدودسازی استفاده از اسلحه، که کنگره آن را رد کرد، اوباما به صراحت گفت که نمایندگان کنگره از ترس لابی اسلحه که نگذارد آنان دوباره انتخاب شوند، مخالفت کردند.

پ- کلیه نهادها: فرانسیس فوکویاما نیز در آخرین مقاله اش تحت عنوان "فرسایش آمریکا، ریشه های ناکارآمدی سیاسی"، نوشته: "بی اعتمادی عمومی شدیدی نسبت به نهادهای سرآمد آمریکا وجود دارد". وی در این مقاله توضیح می دهد که چگونه کلیه دستگاه های حکومتی ناکارآمد شده اند.

ت- پلیس: پلیس آمریکا به شدت خشن و قدرتمند است. سیاه پوستان به عنوان سوژه، مضمونین اصلی را تشکیل می دهند. پلیس آمریکا فقط در طول یک سال 400 تن را به قتل رسانده است.

وزارت دادگستری آمریکا اعلام کرد که بعد از یک تحقیق حدوداً دو ساله به این نتیجه رسیده است که پلیس کلیولند در اهایو به طور سیستماتیک خشونت غیر ضروری را- خصوصاً در مورد سیاه پوستان- به کار می برد. به عنوان مثال، پلیس به دو نفر غیر مسلح ۲۰ بار شلیک کرد. مطابق این گزارش، پلیس حتی در باره بیماران روانی یا کسانی که از لحاظ روحی در بحران به سر می برند، خشونت غیر ضروری- از قبیل شلیک کردن، شوک الکتریکی، گلوی مردم را چسبیدن و فشار دادن و روش های دیگر- را به کار برده است. یک پدر و دختر جوان در ماشین خود مورد هدف بیشتر از ۱۳۷ گلوله قرار گرفتند، در حالی که کاملاً بی گناه بودند. در مورد دیگری، مردی که به دستور پلیس بر روی زمین دراز کشیده و غیر مسلح بود، به دلیل ضربات زیاد پلیس کشته شد. در موردی دیگر، پلیس از شوک الکتریکی حتی در داخل یک آمبولانس نیز استفاده کرد. و پسر ۱۳ ساله که مشغول بازی با تفنگ اسباب بازی خود بود به ضرب گلوله کشته شد، چون پلیس ادعا کرد که تصور می کرده که تفنگ واقعی بوده است.

برخورد خشن پلیس آمریکا با سیاه پوستان، مورد تأیید دادستان کل آمریکا و شهردار سفید پوست نیویورک قرار گرفته است:

اریک هولدر- دادستان کل سیاه پوست آمریکا- گفته است: "من توسط پلیس در واشنگتن متوقف شدم، چون در حال دویدن بودم که به یک فیلم سینمایی برسم، و من در آن زمان یک دادستان دولت فدرال بودم." هولدر افزود که برای پسر خود در مواجهه با پلیس نگران است، چون او سیاه پوست است. او گفت: "پدر من نیز با من صحبت کرد که چگونه من به عنوان یک مرد سیاه پوست با پلیس باید برخورد کنم".

بیل دی بلازیو، شهردار نیویورک، گفت: "در بسیاری از مردم جوان ما ترس وجود دارد. خود من به خاطر آن سال ها نگران بوده ام. [از خود می پرسم] آیا دانت [پسر من] در امنیت است؟ خانواده های بسیاری در این شهر وجود دارند که همین احساس را دارند. آنها می خواهند از همان کسانی که که باید آنها را محافظت کند در امان باشند".

ث- **نظام سراسربینی:** کنترل همه شهروندان آمریکا امری بود که اسنودن افشا کرد. حکومت ابتدا منکر این امر شد، اما در گام بعد روشن شد که حتی لپ تاپ سناتور آمریکا که از سوی کنگره مسئول پژوهش در این خصوص بود، کنترل می شد (رجوع شود به مقاله "[نظام سراسر بین اوبامایی](#)").

ج- **شکنجه های سازمان CIA :** [خلاصه ای از گزارش 6 هزار صفحه ای شکنجه های مظنونین به تروریسم توسط سازمان CIA ، از سوی سنای آمریکا در روز سه شنبه 9 دسامبر- در 525 صفحه- منتشر شد.](#) به همین دلیل دولت از چند روز قبل تدابیر امنیتی در اطراف مراکز دیپلماتیک آمریکا در اطراف جهان را تشدید کرده است. پنتاگون به فرماندهان خود در مناطق گوناگون دستور داده تا اقدامات لازم برای حراست از نیروها و پایگاه‌های آمریکایی در خارج از مرزهای این کشور را فراهم کنند. مواردی که در آنها بازجویان سی‌ای‌ای یک یا چند نفر را تهدید جنسی کرده‌اند و یا اعدام‌های نمایشی برای ارباب آنها به راه انداخته‌اند، تعداد قابل توجهی است. در این گزارش به مورد عبدالرحمن ناشری، متهم به حمله به کشتی آمریکایی "کول" در سال ۲۰۰۰ اشاره شده که در جریان بازجویی، او را "با یک درل روشن" تهدید کرده‌اند؛ بنا بر این گزارش از این دستگاه مته تنها برای تهدید استفاده شده و با این وسیله شکنجه بدنی صورت نگرفته است.

حقوق "بشر"

انسان های مدرن اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان عادلانه ترین نهاد بر ساختند. موضوع اعلامیه، "بشر" انتزاعی است که وجود خارجی ندارد. در جهان خارج، ما با ایرانی ها، آمریکایی ها، اروپایی ها، عرب ها، سفیدپوستان، رنگین پوستان، زنان، مردان، کودکان، یهودی ها، مسیحی ها، بهایی ها، مسلمانان، و... مواجه هستیم، نه "بشر" انتزاعی.

نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر به خوبی به این نکته عنایت داشتند. منظور آنان این بود که انسان ها فارغ از جنسیت، قومیت، دین، نژاد، و... مشمول این حقوق خواهند شد. همه آدمیان واقعی "بشر" خوانده شده اند.

هر جا اقلیتی مورد ستم و تبعیض قرار گرفت، باید بدان اعتراض کرد. مگر آن که ادعا شود: "حقوق بشر، یعنی حقوق مردم ایران". این مدعا از نظر اخلاقی و معرفتی قابل دفاع نیست. مدافعان حقوق بشر، به نقض حقوق همه ابنای بشر اعتراض کرده و می کنند. برخی فرمان صادر می کنند که باید فقط درباره نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی سخن بگوئید. چرا؟ مگر بقیه افراد و گروه هایی که حقوق شان نقض می شود "بشر" نیستند؟ حقوق بشر آرمانی یک بام و دو هوایی نیست که دولت ها را به دو گروه **دوست** و **دشمن** تقسیم کرده و فقط از نقض حقوق بشر دشمنان سخن بگوید. خوشبختانه نهادهای حقوق بشری و رسانه های مستقل گوش به فرمان این عده نیستند.

گویی در خارج از جمهوری اسلامی هم دیکتاتوری گریبان ما را رها نمی سازد، به همین دلیل دیکتاتوروار خطوط قرمزی- از جمله نقض حقوق بشر توسط دولت های آمریکا و اسرائیل- که درباره آنها نباید حقیقت گویی کرد، تعیین می کنند. پس آزادی بیان چه می شود؟ اگر فاقدان قدرت در جهان غرب

به دنبال دیکتاتوری رسانه ای باشند ، اگر روزی روزگاری در ایران صاحب قدرت شوند، چه عملکرد متفاوت از جمهوری اسلامی از خود نشان خواهند داد؟ به هیچ بهانه ای- از جمله سوء استفاده جمهوری اسلامی یا کم رنگ شدن نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی- نمی توان (نباید) نقض حقوق بشر را توجیه کرد. مگر دولت آمریکا نمی داند که جمهوری اسلامی و دیگر دیکتاتوری ها از افشای نقض حقوق بشر در آمریکا به سود خود استفاده خواهند کرد؟

آیا هیچ کس- جز رهبران دیکتاتور جمهوری اسلامی- فرمان داده است که از نقض حقوق بشر در ایران سخن نگوئید؟ هر کس به هر میزانی که در مورد سرکوب های جمهوری اسلامی حرف بزند، شایسته تقدیر است. اما نمی توان به بهانه های واهی دیگران را تحت فشار قرار داد تا از نقض حقوق بشر در دیگر نقاط جهان سخن نگویند. نقض حقوق بشر در آمریکا، توجیه گر نقض حقوق اساسی مردم ایران نبوده و نیست. این مغالطه ای منطقی و ساخته ذهن دیکتاتورهاست که نقض حقوق بشر در جوامع دموکراتیک، نقض حقوق بشر در رژیم های دیکتاتوری را موجه می سازد. در عین حال، حساسیت نخبگان و جامعه آمریکا نسبت به نقض حقوق بشر هم قابل تقدیر است.

جیمی کارتر- رئیس جمهور اسبق آمریکا و عضو حزب دموکرات- یکی از مدافعان جدی حقوق بشر است. در ۵/۴/۹۱ طی مقاله ای در [نیویورک تایمز](#) نوشت که دولت آمریکا ناقض ده ماده از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

سیاه پوستان هم بشر هستند. تاریخشان، تاریخ درد و رنج مداوم است. همیشه آنان را به بردگی گرفته اند. دفاع از حقوق سیاه پوستان، دفاع از حقوق همه انسان هاست. توصیف و تحلیل تاریخی و اجتماعی این واقعیت را نشان می دهد: به میزانی که وضعیت حقوق اقلیتی در نقطه ای از جهان بهبود می یابد، حقوق بشر گسترش یافته و از طریق اشاعه، بر دیگر ناقضان حقوق بشر در دیگر نقاط جهان فشار وارد می آورد تا حقوق مردمشان را رعایت کنند.

آمریکا دارای نظامی دموکراتیک و ایران دارای نظامی دیکتاتوری است. نظام های دیکتاتوری، سرکوبگر و ناقض حقوق بشرند، اما انتظار این است که دموکراسی ها عملاً ملزم به حقوق بشر باشند تا زبان رهبران خودکامه دراز نشود که وضع ما با آنها تفاوتی ندارد. عملکرد نظام دموکراتیک آمریکا در زمینه حقوق بشر به گونه ای بوده که زبان رهبران رژیم های سرکوبگر (پوتین، خامنه ای، و...) را دراز کرده است.

نظام های دیکتاتوری- همچون جمهوری اسلامی- تاریکخانه ای هستند، اما نظام های دموکراتیک از شفافیت بالایی برخوردارند. در جمهوری اسلامی فرد را به دلایل عقیدتی زندانی و اعدام کرده و بعد برای او پرونده زنا محصنه می سازند(در مورد حکم اعدام سهیل عربی در برنامه "[صفحه آخر](#)" هفته گذشته مفصل توضیح داده ام)، اما در نظام دموکراتیک، باراک اوباما، دادستان کل آمریکا و دیگر مقامات بلند پایه از تبعیض نژادی باورناکردنی سخن می گویند. [جیمی کارتر- رئیس جمهور اسبق آمریکا- یک بار گفت](#) : اینها [محافظه کاران] با اوباما مخالفند، برای این که سیاه پوست است. ورزشکاران بنام آمریکا بر روی پیراهن های خود نوشته اند: "[نمی توانم نفس بکشم](#)" و مردم هم در تظاهرات دست های خود را بالا

برده و می گویند: "دست ها بالاست، شلیک نکن" و "جان سیاه پوستان مهم است". رسانه های آمریکا هم همه اینها را به تصویر می کشند. اگر نژادپرستی و تبعیض نهادینه در آمریکا وجود نداشت، رئیس جمهور و دادستان کل آمریکا از آن سخن نمی گفتند و ده ها هزار آمریکایی در چند ماه اخیر علیه آن در سراسر کشور تظاهرات بر پا نمی کردند؟ 47 درصد کل مردم آمریکا گفته اند که رفتار پلیس با سیاه پوستان متفاوت از رفتار آنان با سفید پوستان است، منتها در توضیحی دقیق تر، بیش از 80 درصد سیاه پوستان و نزدیک 40 درصد سفید پوستان دارای این نظر هستند. آشکار کردن و اعتراض سیاسی، موجب اصلاح امور خواهد شد. ولی خودکامگانی چون خامنه ای بر روی سرکوب ها سرپوش می نهند تا قدرت خودسرانه شان تداوم یابد. هیچ نظام سیاسی کامل فاقد تبعیضی وجود ندارد. مهم فرایند تبعیض زدایی از طریق مبارزه با نابرابری های ناموجه است.

اما دموکراسی خواهان به خوبی واقفند که "پرابری" مبنای مشترک دموکراسی و حقوق بشر است. افزایش نابرابری و تبعیض به طور همزمان حقوق بشر و دموکراسی را رو به زوال خواهد برد.

منبع: گویانیوز، ۱۸ آذر ۱۳۹۳